Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 20, Autumn 2024, No. 78

A Critical Study of the Objections against Allameh Tabatabai's Theory in the Truth of Imamate

Ali Dadash Bahmani [1] \ Mohammad Reza Emaminia [2]

1. PhD Student Department of Theoretical Foundations of Islam, Islamic Maaref University, Qom, Iran (Responsible author).
khademeezahra@chmail.ir
2. Assistant Professor Department of Theoretical Foundations of Islam, Islamic Maaref University, Qom, Iran.
emami@maaref.ac.ir

Abstract Info

Article Type:
Research Article

Received:
2024.07.24
Accepted:
2024.10.02

Abstract

The issue of Imamate is one of the most important issues that has been discussed among Muslims for a long time. Not knowing the truth of Imamate is the root of many disagreements. Allameh Tabataba'i introduces the truth of Imamate as "guidance to divine affairs" by interpreting the Qur'an to the Qur'an. Some of the later ones have introduced some objections agaist this innovative theory of Allameh. In the most important objections with different expressions, Allama's view is considered to be against the Qur'an and hadiths. Therefore, the purpose of the research is to criticize this group of objections with the library method and data analysis in an analytical-descriptive way. Among the findings of the research is the proof of the compatibility of Allameh's view with the appearance of the verses of the Qur'an according to the interpretation of verse 124 of Surah Baqarah along with verse 73 of Surah Anbiya. Hadiths that are considered against Allameh's point of view, refer to Imamate affairs and are not to the truth of Imam. The *tashri`i* issue also arises from the existence of a natural issue for imams, so the imam, in addition to the apparent guidance, also has a natural possession and *`isali* guidance.

Keywords
The truth of Imamate, Allameh Tabatabaei, `Isali Guidance, Theory of the Truth of Imamate, Imam's Affairs.

Cite this article:
Dadash Bahmani, Ali & Mohammad Reza Emaminia (2024). A Critical Study of the Objections against Allameh Tabatabai's Theory in the Truth of Imamate. *Andishe-E-Novin-E-Dini*. 20 (3). 31-50. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

DOI:
https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

Publisher:
Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
الفكر الديني الجديد
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ٢٠ / خريف عام ١٤٤٦ / العدد ٧٨

نقد أخطاء نظرية العلامة الطباطبائي في حقيقة الإمامة

علي داداش‌بهمني [١] / محمدرضا امامي‌نيا [٢]

١. طالب دكتوراه في قسم الأسس النظرية للإسلام، جامعة المعارف الإسلامية (الكاتب المسؤول).
khademeezahra@chmail.ir

٢. استاذ مساعد في قسم الأسس النظرية للإسلام، جامعة المعارف الإسلامية.
emami@maaref.ac.ir

معلومات المادة

نوع المقال: بحث

تاريخ الاستلام:
١٤٤٦/٠١/١٨

تاريخ القبول:
١٤٤٦/٠٣/٢٨

ملخّص البحث

تعتبر مسألة الإمامة من أهم القضايا التي نوقشت بين المسلمين منذ زمن طويل. إن عدم معرفة حقيقة الإمامة هو أصل كثير من الخلافات. يقدم العلامة الطباطبائي حقيقة الإمامة على أنها "هداية إلى الشؤون الإلهية" من خلال تفسير القرآن بالقرآن. وقد أدخل بعض المتأخرين إشكالات على هذه النظرية المبتكرة للعلامة. وفي صيغ، وبتفسيرات مختلفة، يعتبر رأي العلامة مخالفًا للقرآن والأحاديث. ولذلك فإن مسألة البحث تكمن في نقد هذه المجموعة من الشكوك بالمنهج و البحث في المكتبات وتحليل البيانات بطريقة وصفية تحليلية. ومن نتائج البحث إثبات توافق رأي العلامة مع ظاهر الآيات القرآنية في تفسير الآية ١٢٤ من سورة البقرة مع الآية ٧٣ من سورة الأنبياء. والأحاديث التي تعتبر خلافاً لوجهة نظر العلامة هي في مسائل الإمامة ولا تعتبر من حقائق الإمام. والمسألة الشرعية تنشأ أيضاً من وجود أمر تكويني عند الأئمة، فالإمام، بالإضافة إلى الهداية الظاهرة، له أيضاً تصرف تكويني والهداية الإيصالية.

الألفاظ المفتاحية
حقيقة الامامة، العلامة الطباطبائي،الهداية الإيصالية، إشكالات نظرية حقيقة الامامة، شؤون الامام.

الاقتباس:
داداش‌بهمني، علي و محمدرضا امامي‌نيا (١٤٤٦). نقد أخطاء نظرية العلامة الطباطبائي في حقيقة الإمامة. *مجلة الفكر الديني الجديد*. ٢٠ (٣). ٥٠ ـ ٣١. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

رمز DOI:
https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

الناشر:
جامعة المعارف الإسلامية. قم: ايران.

نشریه علمی
اندیشه نوین دینی
سال ۲۰، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۷۸

نقد اشکالات نظریه علامه طباطبایی در حقیقت امامت

علی داداش‌بهمنی [۱] / محمدرضا امامی‌نیا [۲]
۱. دانشجوی دکتری گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
khademeezahra@chmail.ir
۲. استادیار گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.
emami@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۳۱ ـ ۵۰)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۵/۰۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۱۱

چکیده

مسئله امامت یکی از مهم‌ترین مسائلی است که از دیرباز در بین مسلمانان مطرح بوده. عدم شناخت حقیقت امامت ریشه بسیاری از اختلاف نظرها است. علامه طباطبایی با شیوه تفسیر قرآن به قرآن حقیقت امامت را «هدایت به امر الهی» معرفی می‌کند. برخی از متأخرین به این نظریه ابتکاری علامه اشکال‌هایی وارد کرده‌اند. در مهم‌ترین این اشکال‌ها با تقریرهای مختلف، دیدگاه علامه مخالف قرآن و روایات شمرده شده است. بنابراین مسئله تحقیق نقد این دسته از شبهات با روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده به شیوه تحلیلی- توصیفی است. از جمله یافته‌های پژوهش اثبات سازگاری دیدگاه علامه با ظاهر آیات قرآن با توجه به تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره به همراه آیه ۷۳ سوره انبیا است. روایاتی که مخالف دیدگاه علامه شمرده شده است، اشاره به شئون امامت دارد و حقیقت امام محسوب نمی‌شود. امر تشریعی نیز برخاسته از وجود امر تکوینی برای ائمه است، پس امام افزون بر هدایت ظاهری، دارای تصرف تکوینی و هدایت ایصالی نیز هست.

واژگان کلیدی
حقیقت امامت، علامه طباطبایی، هدایت ایصالی،اشکالات نظریه حقیقت امامت، شئون امام.

استناد:
داداش‌بهمنی، علی و محمدرضا امامی‌نیا (۱۴۰۳). نقد اشکالات نظریه علامه طباطبایی در حقیقت امامت. *اندیشه نوین دینی*. ۲۰ (۳). ۵۰ ـ ۳۱. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

کد DOI:
https://doi.org/10.22034/AUTUMN.2

ناشر:
دانشگاه معارف اسلامی. قم: ایران.

طرح مسئله

امامت از مهم‌ترین و دامنه‌دارترین مسائل اختلافی بین مسلمین است تا جایی که برخی آن را بزرگترین اختلاف امت اسلامی می‌دانند که بسیاری از جنگ‌ها بر سر آن رخ داده است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۱). علماء شیعه مسائل اساسی امامت را در پنج مسئله عمده جمع کردند که عبارت است از: ما، هل، لِمَ، کیف، مَن. این مسائل به ترتیب به مفهوم امام، ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها، حکمت و علت غایی وجود امام، صفات و ویژگی‌های امام و تعیین امام بالفعل برای جامعه در هر زمان می‌پردازد (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۴ ـ ۱۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۹۲).

حقیقت و ماهیت امامت به معنای ماهیت و حقیقتی است که شخص با وجود آن به مقام امامت می‌رسد و این مقام همان ملاکی است که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام طبق آیه ۱۲۴ بقره در زمان پیری بعد از داشتن مقام نبوت و رسالت به آن نائل آمد. بحث از حقیقت امامت به این لحاظ حائز اهمیت است که برای تصدیق یک مطلب، ابتدا باید تصوری درست از آن موضوع داشت و اقامه دلیل در مقام نفی و اثبات مسبوق بر تحریر محل نزاع است، پس در مسئله امامت نیز تا حقیقت آن تبیین نشود، احکام، شرایط، شئون، جایگاه و دیگر مسائل آن را نمی‌توان به‌درستی تبیین کرد. درنتیجه همه مسائل امامت منوط به بیان مسئله حقیقت امامت است. بدین جهت برخی بزرگان، اساس اختلاف‌های شیعه و سنی در مسائل امامت را، به تفاوت برداشت آنان از حقیقت امامت دانسته‌اند (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۸۹؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۲۰ ـ ۷۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۰۴ ـ ۱۹۸؛ یزدی مطلق و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۳). این در حالی است که بیشتر بحث‌های امامت بر سر تعیین امام بالفعل بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است و حقیقت امامت به‌طور اختصاصی کمتر موردبحث قرار گرفته است.

از نظریه‌های ابتکاری درمورد حقیقت امامت، دیدگاه علامه طباطبایی است. ایشان حقیقت کلامی امامت را با شیوه تفسیری قرآن به قرآن اثبات می‌کند و در جهتِ برچیدن اختلافات در مسئله امامت، کاربرد بنیادی دارد. برخی بر این دیدگاه اشکال‌هایی وارد کردند و معتقد هستند علامه طباطبایی در برداشت تفسیری خود دارای پیش‌فرض بوده و دیدگاه ایشان مخالف آیات و روایات است، بنابراین ضرورت دارد این اشکالات مورد تحلیل و نقد واقع شود؛ تا صحت روش تفسیری قرآن به قرآن ایشان در مسئله امامت اثبات شود. این اشکال‌ها در کتاب‌ها و مقالات مختلف بیان شده است؛ اما جمع‌بندی و نقدی منسجم و مبسوط از آنها ارائه نشده است. ازاین‌رو نوشته حاضر در صدد است به این اشکالات پاسخ دهد.

ازجمله آثار پژوهشی که به این مسئله پرداخته‌اند مقاله «تحلیل مفهوم امامت در آیه «ابتلی» از

دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته شعبانعلی خان‌صنمی و فاطمه خان‌صنمی در مجله ***مطالعات تفسیری***، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۱۹ است که نویسنده به تحلیل واژه امامت پرداخته است و به دو اشکال وارد شده توسط آیت‌الله جعفر سبحانی پاسخ داده است.

در مجله ***پژوهش‌های اعتقادی کلامی***، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۳۰، مقاله «حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم‌علیه‌السلام از منظر قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی»، اثر محمد صدوقی آلانق، چاپ شده است. این نوشته حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام را بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره با تأکید بر آراء علامه طباطبایی در ***تفسیر المیزان*** تحلیل نموده است.

خدیجه حسین‌زاده باردئی، سید احمد موسوی باردئی و حسن صادقی مقاله «آیه ۱۲۴ بقره و حقیقت امامت از دیدگاه مفسّران شیعه» را در مجله ***مطالعات قرآنی‌نامه جامعه***، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۲۲ به چاپ رساندند. نویسندگان این مقاله به بررسی آرای مفسران شیعی و قرآن‌پژوهان معاصر در مسئله حقیقت امامت می‌پردازند.

بنابراین هیچکدام از آثار پژوهشی به جمع‌آوری تمام اشکالات وارد شده از منابع مختلف نپرداختند و نوشته حاضر به طور مبسوط به این مسئله پرداخته است.

تبیین دیدگاه علامه طباطبایی

به نظر علامه طباطبایی حقیقت امامت بر اساس آیات قرآن «هدایت به امر الهی» است. علت این مسئله با روش تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آید که قرآن کریم هر جا نامی از ائمه حق می‌برد ایشان را به همراه وصف تفسیری هدایت به امر الهی معرفی می‌کند. «أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده / ۲۴؛ انبیاء / ۷۳)؛ پس می‌توان فهمید در دیدگاه قرآن کریم قید هدایت به امر الهی نوعی وصف معرّف و مفسر برای ائمه حق و عدل است (طباطبایی، ۱۳۹۰ : ۱ / ۲۷۳ ـ ۲۷۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۶۶).

هدایت در امامت از صنف تصرف در دل است و این نوع تصرف در نفوس انسان‌ها و سیر دادن آنها به‌سوی کمال ایصال به مطلوب نامیده می‌شود. همان‌طور که پیامبر رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن فیض‌های ظاهری و احکام دینی و رساندن آنها به انسان‌ها است، امام رابط بین مردم و پروردگارشان در گرفتن فیض‌های باطنی و رساندن آنها به انسان‌ها است و این حقیقت والای امامت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۰۴). پس با این بیان، امام واسطه در دریافت فیض الهی و رساندن آن به قلوب مردم است و امامت نوعی تصرف ولایی در رساندن دل‌های مستعد به اندازه قابلیت‌های آنها به خداست (همان؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۴ / ۳۳۹).

به‌عبارت دیگر امام هر دو سیر ظاهر و باطن را با هم دارد (مکارم، ۱۳۸۶: ۹ / ۳۱)، یعنی علاوه بر هدایت ظاهری و رهبری سیاسی جامعه، رهبری باطنی و ایصال به مطلوب را نیز بر عهده دارد. مقصود از این نوع هدایتِ خاص امام، تاثیر باطنی و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان‌های آماده و هدایت معنوی انسان‌ها است (همو، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۳۸).

اشکالات وارده بر دیدگاه علامه و پاسخ به آنها

مستشکلین، بر دیدگاه علامه طباطبایی اشکال‌هایی وارد کرده‌اند که به دو بخش ناسازگاری با قرآن و روایات تقسیم می‌شود که این اشکال‌ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. عدم سازگاری دیدگاه علامه با قرآن

مستشکلین با چند تقریر، نظریه علامه را با ظاهر قرآن مخالف شمرده‌اند.

یک. واژه امر به معنی فرمان (امر تشریعی)؛ نه امر تکوینی

مستشکلین معتقدند که تفسیر امام به متصرف در قلوب و هادی تکوینی قلوب و رساننده قلب‌ها به سعادت، موافق گفته قرآن نیست. عمده دلیل ایشان دو نکته است:

۱. عبارت «یهدون بامرنا» تنها بر هدایت ائمه به فرمان خدا دلالت می‌کند و ربطی به هدایت تکوینی ایصالی ندارد. به‌عبارت دیگر واژه امر در قرآن در وجوه متعدد به کار می‌رود، چنان‌که در بسیاری از موارد امر به معنی فرمان به کار می‌رود، پس مراد از «یهدون بامرنا» یعنی با فرمان ما مردم را هدایت می‌کنند. گواه این ادعا روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام است که می‌فرماید: «هم الذین امر الله بولایتهم و طاعتهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۳) یعنی خداوند به اطاعت و ولایت آنان امر و فرمان داد، پس مراد از امر در آیه نیز امر تشریعی است (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۰۸ ـ ۴۰۵؛ فاریاب، ۱۳۹۱: ۸۶ ـ ۸۱).

۲. امامت به معنی مطاع بودن است؛ زیرا نبی به‌خاطر نبوت تنها خبر دهنده است و رسول نیز تنها ابلاغ کننده است؛ پس اشکالی ندارد که به پیامبری چون حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام که دارای مقام نبوت است گفته شود تو مطاع شدی؛ چون او قبلاً وجوب اطاعت نداشت و با این جعلِ امامت آن را دریافت می‌کند. شاهد این سخن در تحلیل نبوت و رسالت است؛ چرا که نبی و رسول تنها مانند مفتی و مستنبطِ احکام هستند که هیچ نقشی در امرونهی ندارند و تنها به استنباط می‌پردازند؛ پس حق اطاعت تنها برای خداست و رسول و نبی تنها فرمان او را ابلاغ می‌کنند. در قرآن نیز اگر جایی حق اطاعت به رسول نسبت داده شده است ـ مانند آیه «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت

شود» (نساء / ۶۴) ـ مَجاز است؛ زیرا در عرف، اطاعت از کسی که نامه را آورده تنها اطاعت از صاحبِ نامه شمرده می‌شود، پس استفاده از رسول در آیه اطاعت (نساء / ۵۹) و مانند آن (انفال / ۴۶) تنها عنوان مشیر به قُدوه و امام بودن ایشان است، وگرنه رسول به‌خاطر رسالت و نبی به‌خاطر نبوت هیچ‌گونه وجوب اطاعتی ندارند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۰۸ ـ ۴۰۵).

بنابراین امامت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام رسیدن به مقام مطاعیت است و امام کسی است که به‌خاطر حکومت‌داری باید از او اطاعت شود.

نقد

این اشکال در واقع برخاسته از عدم تصور درست دیدگاه علامه است؛ زیرا در این دیدگاه با تحلیل محتوایی آیات قرآن کریم یعنی تفسیر قرآن به قرآن، امامت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام در آیه ۱۲۴ سوره بقره همان امامت ایشان در آیه ۷۳ سوره انبیا توضیح داده شد؛ پس این دیدگاه کاملاً موافق ظاهر قرآن کریم است. در این دیدگاه از سویی مقصود از امر در آیه ۷۳ سوره انبیا نمی‌تواند امر تشریعی فرض شود؛ زیرا هدایت تشریعی را هر عالِم و مؤمنی دارد و ازطرفی حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام این نوع هدایت تشریعی را در دوران جوانی نیز به حکم نبوتش داشت و روایات متعدد این نکته را خاطرنشان می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۹۹). پس آنچه به حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام در دوران پیری با جعل امامت عطا شده است، نوع دیگری از هدایت است که مختص به ائمه است؛ پس چون آیه در مقام مدح ائمه است و آنها را دارای فضیلتی می‌داند که دیگران از آن محروم هستند، بنابراین مراد از امر نمی‌تواند امر تشریعی باشد؛ چرا که هر پیامبر و عالم دینی نیز امر تشریعی را دارد؛ پس این امر تشریعی مختص به امام نیست و اگر ملاک وجود امامت، وجود امر تشریعی و ارائه طریق باشد، باید هر پیامبر، عالم و مؤمنی را امام نامید؛ زیرا وقتی خداوند متعال فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید» (تحریم / ۶) یا در آیات امربه‌معروف که فرمود: «مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یارویاور) یکدیگرند؛ امربه‌معروف، و نهی‌ازمنکر می‌کنند» (توبه / ۷۱) یعنی هر شخصی از مؤمنان مؤظف و مأمور به امرونهی در محدوده خاص است؛ پس با این بیان هر مؤمنی نیز حق و وظیفه امر تشریعی دارد و مکلف به ارائه طریق است (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۸۹).

افزون بر این، شاهد دیگری در خود این آیه وجود دارد که مقصود از هدایت، هدایت ایصالی است؛ زیرا در ادامه آیه، سخن از وحی عملی و ایصال خود ائمه به مرتبه خاصی از عمل است که آنها را در این عمل قرار می‌دهد. «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء / ۷۳)، در این قسمت از آیه سخن از ایصال آنان به مقام انجام خیرات است. ازاین‌رو می‌توان گفت هدایت موجود و ثابت به‌وسیله خود آنان نیز علاوه بر

ارائه طریق، هدایت ایصالی است؛ زیرا سیاق آیه اقتضای وجود یک نوع هدایت در آیه را دارد و این سیاق در آیه، مقدم بر برداشت مخالف آن از روایت است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۶ / ۶۶۰).

مقصود از روایاتی که در این اشکال به‌عنوان شاهد فرض شده، در قسمت عدم سازگاری با روایات ارزیابی خواهد شد.

درمورد قسمت دوم اشکال هرچند امامت همراه با اطاعت تشریعی نیز است؛ ولی دامنه اطاعت از امام تنها منحصر در اطاعت تشریعی نیست بلکه اطاعت تکوینی یعنی رساندن مردم به عالم امر را نیز در بر می‌گیرد. همچنین آنچه موردبحث است شأن مختص منصب امامت است که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام با داراشدن آن به امامت رسید که همان حقیقت امامت ابراهیمی است درحالی‌که مطاع بودن، تنها قسمتی از شئون مشترک بین امام و نبی است. افزون بر این به‌تصریح خود مستشکل، وجوب اطاعت و مانند آن تنها وسیله‌ای برای اجرای حکومت و زعامت سیاسی امام است (سبحانی، ۱۴۲۱: ۳۷۵؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۱۳)؛ پس وجوب اطاعت، رجوع به زعامت سیاسی و حکومت دارد.

دو. مغالطه در نظریه

امامت منحصر در دو معنای نبوت و رسالت نیست تا با ردِّ آنها امامت در آیه ۱۲۴ سوره بقره به معنی امامت تکوینی گرفته شود؛ بلکه مراد از امامت می‌تواند تفویض دین باشد. یعنی امامت عبارت است از تفویض هدایت تشریعی به حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام. به عبارتی در بیان دیدگاه علامه مغالطه به وجود آمده است و پیش‌فرض دیدگاه علامه این است که امامت، هدایت از طریق وحی تشریعی یا هدایت تکوینی است، درحالی‌که بین این دو، وجه سومی نیز متصور است و آن معنای امامت به هدایت تشریعی است؛ ولی نه از طریق وحی بلکه با تفویض دین به ائمه‌علیهم‌السلام (نجارزادگان،۱۳۹۱: ۱۴۹).

نقد

دیدگاه علامه محصول روش تفسیر قرآن به قرآن و تحلیل قرآنی ایشان است و از نفی نبوت و رسالت به دیدگاه مختار استدلال نشده است؛ بلکه دیدگاه مختار موافق ظاهر قرآن و دارای ادله مختلف قرآنی و روایی است.

تفویض به معنی واگذاری تشریع محدود به پیامبر و سپس به ائمه در روایات اشاره شده است و مورد قبول است؛ اما نمی‌توان آن را حقیقت امامت ابراهیمی دانست و این، تنها شأنی از شئون امام و سرپرست جامعه می‌تواند باشد.

در سخن مستشکل تفویض دین در راستای حکومت‌داری ائمه است، درحالی‌که امامت در آیه به اعتراف خود مستشکل نمی‌تواند به معنی حکومت‌داری و زعامت سیاسی باشد.

سه. عدم انحصار ایصال به مطلوب در ائمه

همان‌طور که امامت به معنی راهنمایی و ارائه طریق منحصر به ائمه نیست، هدایت به معنی ایصال به مطلوب هم ویژه آنان نیست، ازاین‌رو ممکن است کسی تحت تأثیر تلاوت قرآن ناگاه منقلب شود و به نقطه شایسته از کمال و مطلوب برسد؛ پس این شخص نیز هدایت ایصالی شده است، بنابراین دلیلی بر انحصار هدایت ایصالی برای ائمه نیست (همان).

نقد

در دیدگاه برگزیده، هدایت دیگران و هدایت قرآن نفی نمی‌شود؛ بلکه هدایت تشریعی برای قرآن و دیگران وجود دارد و این هدایت در ائمه نیز وجود دارد؛ اما هدایت خاصی که منحصر به امام است هدایت باطنی و ملکوتی است. یعنی امام با دانستن ملکوت عالم به مقصد می‌رساند.

بنابراین نظریه مختار رد هدایت‌گری قرآن و کتب آسمانی دیگر نیست؛ ولی وسیله هدایت ملکوتی و باطنی، امام است. پس گرچه هدایت به معنی نشان دادن راه توسط قرآن یا کتب آسمانی دیگر صورت می‌پذیرد و حتی خود امام در پرتو تربیت این هدایت قرآن یا کتب آسمانی دیگر به مقام امامت نائل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۲۶۶)؛ ولی هدایت ملکوتی ایصالی با وساطت فیضی است که امام انجام می‌دهد و این منافی با این نیست که کسی قرآن بخواند و در وی تحولی ایجاد شود تا به هدایت برسد.

چهار. عدم سازگاری نظریه با اوصاف انبیای الهی در قرآن

بر اساس این اشکال انبیای دیگر با اینکه اوصاف خاشعان (انبیاء / ۹۰) و نعمت داده‌شدگان را داشتند (نساء / ۶۹)؛ ولی به مقام تصرف تکوینی نرسیدند؛ درحالی‌که مقتضی برای هدایت دل که انکشاف ملکوت است، در آنها نیز موجود بود و دلیلی بر وجود مانع نیست.

همچنین وقتی مقتضی وجود دارد باید این هدایت باطنی قبل از جعل امامت نیز موجود باشد، یعنی وقتی که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام با بت‌پرستان احتجاج می‌کرد نیز انکشاف باطن افراد برای وی حاصل بود؛ پس باید هدایت باطن هم برایش موجود باشد چون به گفته قرآن او در آن هنگام به ملکوت راه داشت: «و همان‌گونه به ابراهیم مالکیت و ربوبیت تامّه (خود) بر آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دادیم (برای آنکه دانا و توانا در استدلال شود) و برای آنکه از باورکنندگان باشد» (انعام / ۷۵)؛ پس حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام در آن زمان و قبل از جعل امامت دارای انکشاف عالم باطن و در نتیجه هدایت باطنی بود و امامتی که بعد از این ابتلاها جعل شده را امامت به معنی تصرف تکوینی و هدایت دل نمی‌توان دانست.

نقد

این نکته که امام کسی است که ملکوت برای او منکشف است سخن درستی است؛ ولی کشف ملکوت

علت تامه برای امر امامت نیست؛ بلکه حقیقت امامت، هدایت با امر ملکوتی و باطن است؛ پس ممکن است کسی دارای آگاهی به ملکوت عالم باشد ولی دارای شأن امامت به معنی هدایت باطنی نباشد؛ پس همان طور که بر اساس آیه ۷۳ سوره انبیا هر امامی هادی است و هر امامی هدایت باطنی ملکوتی دارد؛ ولی هر هادی امام نیست. ممکن است کسی که به ملکوت عالم راه داشته؛ ولی هنوز به مقام امامت نرسیده باشد.

گذشته از این، آیه کشف ملکوت برای حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام نمی‌گوید همان لحظه، ملکوت برایش مکشوف شد؛ بلکه شاید مقصود این است که در آینده ملکوت برای ایشان منکشف خواهد شد، مانند آنچه در ماجرای حضرت یوسف‌علیه‌السلام بیان می‌شود که فرمود: «و این‌گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند، همان‌گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است» (یوسف / ۶)؛ در این آیه مقصود از آموزش تعبیر خواب آموزش آن در آینده است نه به‌صورت موجود و فعلی؛ پس ممکن است کشف ملکوت برای حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام نیز در آینده بوده است؛ ازاین‌رو وجود مقتضی نیز در ایشان ثابت نیست.

همچنین وجود مقتضی در سایر انبیاء و نبود مانع در آنان مسلم نیست. افزون بر اینکه بسیاری از انبیا علاوه‌بر نبوت دارای مقام امامت نیز بوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۳۸).

پنج. عدم اشاره به این مقام با شکوه در قرآن

اگر حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام به مقام هدایت باطنی ایصالی می‌رسید، قرآن و روایات این مقام با شکوه را نقل می‌کردند؛ سکوت در این زمینه نشان‌دهنده نبود چنین مقامی برای حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶ / ۴۵۵).

نقد

قرآن به این مقام معنوی و با شکوه در مقام مدح در چند جا اشاره می‌کند؛ آیه ۷۳ سوره انبیاء و آیه ۱۲۴ سوره بقره نمونه‌ای از نقل این مقام با عظمت است. گذشته از اینها مقامات معنوی و نوری بودن هدایت ائمه در بسیاری از روایات معتبر شیعه منعکس است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۹۶ ـ ۱۹۴). ازاین‌رو شیعه مقامات معنوی امام را نیز قبول دارد؛ گرچه در ظاهر برای مماشات با اهل سنت بسیاری از آنها را بیان نمی‌کند (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۱۶؛ همو، ۱۳۷۲: ۱۰۷؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۲۰ ـ ۷۱۹؛ خرازی، ۱۴۱۷: ۲) و علت عدم اشاره به این مقام‌های معنوی در برخی روایات عدم توانایی مردم در درک آن و گمراه شدن آنهاست، ازاین‌رو در برخی روایات تنها به مقام ظاهری ائمه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام اشاره شده است نه مقام‌های معنوی.

۲. عدم سازگاری نظریه برگزیده با روایات

بر اساس این اشکال، دیدگاه برگزیده با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام مخالف است و هریک از این روایات با توضیح خاصی مخالف نظریه برگزیده محسوب شده‌اند. این روایات را در چهار دسته می‌توان دسته‌بندی کرد.

یک. عدم سازگاری ایصال به مطلوب با روایات

ظاهر برخی روایات بر هدایت تشریعی دلالت دارد، و چون این روایات آیه ۷۳ سوره انبیا را تفسیر کردند؛ پس این آیه نیز دلالتی بر هدایت تکوینی ایصالی ندارد. ازجمله روایتی از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «ائمه در کتاب خداوند ـ عز و جل ـ دو دسته‌اند: خدای تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند» نه به امر مردم، امر خدا را بر امر مردم مقدم دارند و حکم خدا را پیش از حکم مردم دانند، و باز فرموده «آنها را امامانی قرار دادیم که به‌سوی دوزخ بخوانند» ایشان امر مردم را بر امر خدا مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا دانند و برخلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل است، طبق هوس خویش رفتار کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۱۶). بر اساس این روایت، آیه هیچ ارتباطی با نحوه هدایتگری تکوینی امام ندارد؛ زیرا روایت فوق مقصود از امر را امر تشریعی و فرمان خدا می‌شمارد، پس مقصود از هدایت امام، هدایت تشریعی و برخاسته از فرمان الهی است، همان‌طور که علامه مجلسی نیز در توضیح این روایت آن را اشاره به منصوب بودن از طرف خداوند متعال می‌داند پس بر اساس این روایت ائمه مأمور و منصوب از طرف خدا هستند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۴۳).

امام صادق علیه‌السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «**هم الذین امر الله بولایتهم و طاعتهم**» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۳) یعنی خداوند به اطاعت و ولایت آنان امر و فرمان داد، پس مراد از امر در آیه «یهدون بامرنا» نیز امر به معنی اطاعت و امرتشریعی است (فاریاب، ۱۳۹۱: ۸۶ ـ ۸۱).

همچنین امام باقر علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «**نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي وُلْدِ فَاطِمَةَ خَاصَّةً وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ. أي لما صبروا علي البلاء في الدنيا و علم الله منهم الصبر جعلهم أئمة يهدون بأمره عباده إلي طاعته المؤدية إلي جنته**» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۳۷)؛ یعنی این آیه در حق فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است که خداوند متعال فرمود: «و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند» (سجده / ۲۴)، وقتی ایشان بر بلای دنیا صبر کردند و خداوند صبر ایشان را دانسته پس ایشان را ائمه‌ای قرار داد که به فرمان خداوند مردم را به طاعت الهی و به‌سوی بهشت دعوت می‌کردند». بنابراین، روایات هدایت در آیه ۷۳ سوره انبیا را به معنی هدایت تشریعی می‌داند، پس تفسیر «یهدون بامرنا» به هدایت تکوینی و ایصالی مخالف روایات اهل بیت است (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۰۸ ـ ۴۰۵).

نقد

استدلال بر این دسته از روایات از چند جهت قابل نقد است:

اولاً: این روایات در مقام بیان نحوه هدایت ائمه نیست تا مخالف نظریه برگزیده حساب شود؛ زیرا مقصود از این روایات رد دیدگاه اهل‌سنت درمورد انتخاب مردمی امامت است؛ همان‌طوری که سخن علامه مجلسی بر این دلالت دارد. پس چون اهل‌سنت شأن هدایت تشریعی را برای علما قائل بوداند و ائمه را با دیگر علما در این شأن مساوی می‌دانستند، چنان‌که این مطلب از سخن ایشان در مجلس مناظره مأمون با حضور امام رضاعليه‌السلام مشخص است که در این مناظره علمای اهل‌سنت خود را با ائمه مساوی در هدایت می‌شمارند (همو، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۳۲ ـ ۲۲۹؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۱۵؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۲: ۴۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۲۲۰) پس روایات در صدد نفی این دیدگاه اهل‌سنت است؛ به این جهت روایات بر نبود ولایت تکوینی ایصالی دلالت ندارد؛ چون در مقام بیان این نکته نیست.

ثانیاً: اگرچه در ظاهر برخی روایات مقصود از «یهدون بامرنا» یعنی هدایت به فرمان خدا نه به فرمان مردم است؛ ولی این روایات مخالف دیدگاه علامه نیست؛ زیرا در دیدگاه علامه نیز هدایت ائمه به امر و فرمان خداست؛ پس هر دو دیدگاه در اینکه آیه دلالت بر هدایت با اذن و اراده خداوند دارد مشترک‌اند؛ زیرا هدایت چه تشریعی و چه تکوینی به امر و فرمان خداست؛ ولی در دیدگاه برگزیده علاوه بر اینکه اینان با فرمان الهی هدایت می‌کنند نحوه این هدایت هم بیان شده است، پس بر فرض ظاهر روایات تفسیری این آیه به امر تشریعی اشاره کند؛ اما روایت در مقام بیان انحصار نیست؛ بلکه مراد روایت نقد مخالفان ائمه است و این روایات در صدد بیان وجود دو نوع پیشوا در عالم خارج است؛ اما در مقام بیان نحوه هدایتگری امام نیست. و علامه علاوه بر قبول این روایات و پذیرش وجود دو نوع پیشوا در عالم، برای امام در جهت حق و هدایت، حقیقتی بالاتر را که توسط قرآن تبیین می‌شود، ارائه می‌کند و آن حقیقت در واقع تبیین نحوه هدایتگری خداوند توسط امام است.

ثالثاً: تشریعی بودن امر در آیه ۷۳ سوره انبیا مخالف ظاهر آیه و روایات است؛ زیرا این آیه بر نوع خاصی از هدایت برای ائمه دلالت دارد، پس هدایت موجود در آیه ۷۳ سوره انبیا صرف هدایت تشریعی و ارائه طریق نیست، همچنین روایت معتبر امام رضاعليه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۰۰ ـ ۱۹۹) درمورد هدایت به امر در آیه ۷۳ سوره انبیا مدح مخصوص برای ائمه از نسل حضرت ابراهیمعليه‌السلام در آیه ۱۲۴ بقره می‌شمارد. باتوجه به اینکه امام رضاعليه‌السلام در این روایت بسیاری از شئون ائمه را شمردند؛ ولی حقیقت امامت ابراهیمی را تنها با آیه ۷۳ سوره ابراهیم توضیح دادند و آن را مخصوص ائمه دانستند، پس دیگر شئون به‌حکم قاعده «**اذا اجتمعا افترقا**» حقیقت و ملاک امامت ائمه نیست؛ بلکه شئونی مانند وجوب اطاعت از ائمه و زمامداری، شئون امام به لحاظ جانشینی از پیامبر است.

همچنین روایات دال بر هدایت تکوینی پاداشی و ایصالی، معارض با انحصار هدایت امام در هدایت تشریعی است، مانند روایتی که نور ائمه را همان نور خداوند می‌داند (همان: ۱۹۶ ـ ۱۹۴) و در روایتی صحیح السند، امام باقر علیه السلام به اباخالد می‌فرماید: «به خدا قسم نور امام در قلب مؤمنین از نور خورشید تابان درخشان‌تر است و به خدا قسم ائمه‌اند که قلوب مؤمنین را منور می‌کنند» (همان: ۱۹۴)، بر اساس این روایت، امام، هادی و منور قلوب مؤمنین است و مطمئناً این نوع هدایت تنها هدایت ارائه طریق، نمی‌باشد. همچنین امام در ادامه روایت دوم به هدایت به نوع ایصال به مطلوب اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیر را بخواهد به او شرح صدر نسبت به اسلام می‌دهد و بنابراین زبانش را به حق گویا و قلبش به آن وابسته می‌شود؛ پس به آن عمل می‌کند» (همان: ۸ / ۱۴) پس این روایت تأیید وجود هدایت ایصالی است؛ پس بر اساس این روایت وجود هدایت تشریعی مانع از وجود هدایت ایصالی نیست.

اشکال دیگر اینکه برخی از روایات مستشکل دارای سند معتبر نیستند، مانند روایت اول و دوم؛ زیرا روایت اول مشتمل بر طلحة بن زید شامی است که نجاشی او را عامی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۰۷) و شیخ او را در رجال زیدی معرفی می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۸) و تنها دلیل وثاقت وی عبارت شیخ در فهرست است که مکتوبات وی را قابل‌اعتماد می‌شمارد (همو، ۱۴۲۰: ۲۵۶). روایت دوم دارای سه طریق است (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۳) که طریق اول مشتمل بر حفض المؤذن است که مهمل است (خوئی، ۱۴۱۳: ۷ / ۲۳۹) و سند دوم مشتمل بر محمد بن سنان است که نجاشی او را ضعیف می‌شمارد و عمل به متفردات او را جایز نمی‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸) و سند سوم مشتمل بر اسماعیل بن مخلد سراج است که حال وی نیز در رجال مجهول است (خوئی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۸۳ و ۲۰۶) همچنین قسمت دوم روایت کتاب ***تأویل الآیات الظاهرة*** اعتبار روایی ندارد و تنها توضیح و تفسیر مفسر است. پس استدلال به این سخن برای اثبات تشریعی بودن امر نادرست است؛ زیرا قسمت اول این روایت هیچ دلالتی بر نوع هدایت ندارد و این هدایت را مختص فرزندان امام علی علیه السلام می‌شمارد.

دو. دلالت تقابل امام هدایت و ضلالت بر هدایت تشریعی

بر اساس این دسته از روایات بین امام گمراهی و هدایت و ائمه نار و نور تقابل وجود دارد و از تقابل امامان نار و نور در روایات مانند روایت اولی که گذشت مشخص می‌شود که مراد از هدایت به امر هدایت تکوینی باطنی نیست؛ پس چون ائمه در ائمه نار به معنی هدایت به امر ملکوتی نیست، پس ائمه در قسمت ائمه نور نیز به معنی هدایت به امر ملکوتی نیست (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۵۱ ـ ۱۵۰).

نقد

در مورد تقابل امام هدایت و ضلالت گرچه یکی از روش‌های بیان معارف قرآن استفاده از تقابل و مقایسه است؛ امّا خود این مقایسه دو نوع است. در یک روش دو چیز مورد مقایسه کنار هم در آیات پیوسته ذکر شدند مانند «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَايَعْلَمُونَ» (زمر / ۹) که در آن «یعلمون» و مقابلش «لایعلمون» کنار هم ذکر شده‌اند؛ امّا گاهی این مقایسه و تقابل در آیات به‌هم‌پیوسته نیست؛ بلکه در سوره‌ای مطلبی گفته می‌شود و در سوره دیگری مطلبی در تقابل آن گفته شده است. چه‌بسا در این‌گونه موارد تقابل تنها در قسمت خاصی مورد پذیرش باشد نه در همه آن. در مسئله موردبحث نیز ائمه نار و کفر در سوره‌های قصص (قصص / ۴۱) و توبه (توبه / ۱۲) و ائمه هدایت در سوره انبیاء آیه ۷۳ و سوره سجده آیه ۲۴ است، پس به حکم تقابل، آنها را به یک معنی نمی‌توان گرفت و در روایت نیز تنها همین مقدار مورد توافق می‌تواند مورد پذیرش باشد؛ زیرا همان‌طور که گذشت قرآن هر وقت ائمه هدایت را قصد می‌کند همیشه با قید خاص «یهدون بامرنا» معرفی می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶ / ۴۶۶)؛ ولی در قسمت ائمه نار همیشه آنها را مقید به «یدعون الي النار» و مانند آن می‌کند. با همین بیان مشخص می‌شود که ائمه حق نوعی اصطلاح قرآنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳ / ۱۶۸ ـ ۱۶۷) و به اصطلاح، عرف خاص قرآن یا حقیقت قرآنی است که برخی مفسران به وجود این اصطلاح در طرف هدایت اشاره کردند (همان: ۱۳ / ۶۶؛ همان: ۱ / ۲۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۶۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۳۶). ازاین‌رو نمی‌توان آن را هم‌معنا با ائمه نار دانست؛ پس در نتیجه نمی‌توان به قرینه روایات، ائمه نار و نور در آیات مختلف را به یک معنا دانست.

چه‌بسا بتوان ادعا کرد بازگشت ادعای تقابل در این دو به غفلت از قاعده تفسیری مسلم است که آیاتی که کنار هم نازل نشدند، نمی‌توانند وحدت سیاق داشته باشند. (بابایی، ۱۳۹۷: ۱۴۳ ـ ۱۴۱) ازاین‌رو نمی‌توان به حکم تقابل دو آیه در دو جای قرآن حکم به همسانی و تقابل آنها کرد، در نتیجه می‌توان ائمه هدایت را به معنی اصطلاحی و عرف خاص قرآنی و ائمه نار را به معنی ائمه لغوی حمل کرد مگر دلیلی بر خلاف باشد، در نتیجه چون بر طبق استعمال قرآن در ائمه نور و حق، حقیقت قرآنی وجود دارد و امامت نوعی تصرف تکوینی در دل برای هدایت و ایصال است نمی‌توان از آن دست برداشت و به قرینه مقابله‌اش یعنی ائمه نار، حمل بر معنی لغوی کرد.

سه. دلالت روایات بر امامت به معنی وجوب اطاعت و تفویض

در برخی روایات ازجمله روایت امام رضاعليه‌السلام مقصود از ملک عظیم (نساء / ۵۴) وجوب اطاعت معرفی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۹۰ ـ ۱۸۵). همچنین در روایاتی وجوب اطاعت از ائمه و مفترض الطاعة

(همان) بودن ایشان بزرگترین مقام اهل بیت است (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۵۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۸۵)، پس این وجوب اطاعت، حقیقت امامت حضرت ابراهیم است؛ نه هدایت تکوینی ایصالی که علامه بر آن معتقد است. این در حالی است که علامه طباطبایی این روایات را متعرض نشده است و آیت‌الله جوادی آملی تبیینی از آن داده است که با هدایت باطنی امام تناسبی ندارد (نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۱۵۳ ـ ۱۵۱).

نقد

در مورد روایات تفویض گرچه امامت به معنی تفویض امر دین به ائمه یکی از شئون امام است؛ ولی این شأن برای اداره جامعه به امام اعطاء شده است نه اینکه حقیقت مستقلی باشد (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۰۸ ـ ۴۰۵).

توضیح اینکه لازمه امامت اطاعت است؛ اما وجوب اطاعت و تفویض دین به ایشان داخل در حقیقت امامت نیست، مثل اینکه حقیقت انسان عبارت است از «حیوان ناطق»؛ اما لازمه وجود انسان، دیدن، حرکت کردن، نوشتن و موارد دیگر است. همه اینها جزء لوازم وجودی انسان هستند نه اینکه داخل در حقیقت انسان باشند. با همین بیان وجوب اطاعت از امام و وجود تفویض دین لازمه امامت است نه داخل در حقیقت امامت. ازاین‌رو شئون و سمت‌های امام هیچ‌یک داخل در حقیقت امامت نیست. گرچه مصداق امام در بیرون در صورت وجود مقتضی همه اینها از قبیل حکومت و خلافت ظاهری، وجوب اطاعت و تفویض دین به ایشان را، دارا هستند؛ اما حقیقت امامت چیزی است که همیشه ماهیت امامت را تشکیل می‌دهد؛ پس اگر امکان داشت امام ظاهر است و مردم او را می‌بینند و اگر امکان نداشت امام پنهان از دیده و به اصطلاح در پرده غیبت از دید مردم است؛ ولی در دست داشتن زمام هدایت باطنی و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها حقیقت امامت است؛ و این به معنی نبود دیگر شئون مانند وجوب اطاعت برای امام نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۳۸).

نکته نهایی قابل تذکر اینکه گرچه اصل تفویض و وجوب اطاعت مورد قبول است؛ ولی مهم‌ترین روایات (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۵۰۹) این طائفه که به گفته برخی مستشکلین دلالت صریح بر تطبیق حقیقت امامت ابراهیم بر وجوب اطاعت دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۷۵ ـ ۲۷۳)، دارای ضعف سندی و دلالتی است؛ زیرا از حیث سند مشتمل بر عبدالحمید بن نضر است (خوئی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۸۱) و از حیث دلالت نیز برداشتی مخالف ظاهر آیات قرآن است. شاید به این جهت مرحوم کلینی این روایت را از کتاب ***بصائر الدرجات*** نقل نکرده است درحالی‌که مضمون این روایت مطلب بسیار عظیمی را بیان می‌کند و عدم اعتماد کلینی بر این روایت با علو مضمون آن دلالت بر ضعفی بزرگ در این روایت دارد؛ زیرا بر اساس قاعده رجالی، «عدم اعتنا و اعراض مشهور از روایتی دارای سند صحیح و مضمون درست»، دلالت بر زیادی ضعف آن می‌کند و در اصطلاح رجالی گفته می‌شود «**کلما ازدادت صحة ازداد ضعفاً**؛ یعنی هر

چقدر که صحت سندی (و دلالتی) یک روایت بالاتر باشد، اعراض مشهور از آن باعث زیاد شدن درجه ضعف آن روایت می‌شود» (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱ / ۱۱۴)، این روایت نیز گرچه از حیث سند مشتمل بر عبدالحمید بن نضر است که مهمل است؛ (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱ / ۸۳؛ خوئی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۸۱؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ۴ / ۹۰) ولی صراحت و دلالت واضح آن بر معنی امامت ابراهیمی و از سویی عدم اعتنا و اعراض مشهور از آن بر وجود ضعف بزرگی در آن دلالت دارد؛ پس استناد به آن برای عدم قبول حقیقت امامت ابراهیمی به معنی هدایت به امر تمام نیست.

چهار. دلالت روایات به امامت به معنی زمامداری و حکومت

بر اساس روایات، تفسیر امامت به زمامداری جامعه به معنی کم اهمیت و کم جلوه دادن معنی امامت نیست؛ چراکه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام امامت را زمام امت معرفی کردند (حلوانی، ۱۴۰۸: ۴۶؛ نهج‌البلاغه: ۷۰۴) پس امامت در آیه ۱۲۴ سوره بقره به معنی زعامت سیاسی می‌تواند باشد (سبحانی، ۱۴۲۱: ۵ / ۴۰۸ ـ ۴۰۵).

نقد

از دیدگاه علامه طباطبایی ولایت به معنی زعامت سیاسی ـ اجتماعی یک نیاز فطری است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۵۶) و چون اسلام دین مبتنی بر فطرت است این نیاز را رها نکرده است (همان: ۱۵۷). مقصود از این ولایت که ولایت تشریعی نامیده می‌شود سرپرستی و اداره امور اجتماعی ـ سیاسی در سایه مقرارات دینی است که به‌طور مستقل و اولاً و بالذات برای خداست و با استناد به آیات الهی، نبی (احزاب / ۶) و امام (مائده / ۵۵) برای سوق دادن مردم به‌سوی خدا این ولایت را دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۷ ـ ۱۵). اطاعت از ائمه نیز بدون قید و شرط مانند اطاعت از خداوند واجب است (نساء / ۵۹) که این امر دلالت بر عصمت ایشان دارد (ر. ک: همان: ۴ / ۳۹۰؛ همان: ۶ / ۱۴ ـ ۱۳)؛ لیکن از دیدگاه علامه طباطبایی این ولایت سیاسی حقیقت امامت ابراهیمی نیست (همان: ۱ / ۲۷۲ ـ ۲۷۱). به‌عبارت دیگر گرچه پیامبر و جانشین ایشان به این لحاظ دارای زعامت سیاسی است؛ ولی حصر امامت ابراهیمی در زعامت سیاسی کار نادرستی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶ / ۴۵۴). البته بررسی مفصل شئون مختلف امام از جمله شأن سیاسی به‌خاطر گستردگی آن و خروج از موضوع تحقیق از عهده این مقاله خارج است.

به هر صورت برخلافِ آنچه برخی توهم کردند، وجود شأن سیاسی برای امام تنزل مقام امامت نیست؛ زیرا بزرگی این ولایت در آیات (مائده / ۵۵) اشاره شده است، پس هر چند زعامت سیاسی مقام کوچکی نیست؛ اما این معنا از امامت، اشاره به شأنی از شئون امام به معنی جانشینی پیامبر در دوره ختم نبوت و رسالت است؛ ولی این معنا نمی‌تواند مراد از امامت قرآنی باشد که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام با همه

امتحانات به آن رسید؛ زیرا اولاً: حکومت ایشان بعد از این ماجرا در قرآن و یا روایات نقل نشده است، درصورتی‌که اگر ایشان دارای چنان مقامی دنیایی می‌شدند، آیاتی و یا حداقل اثری روایی، این مقام باشکوه را نقل می‌کرد، ثانیاً: قابل تصور نیست که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام که همه بت‌ها را شکست و تا سوزانده شدن در آتش نمرود پیش رفت، تنها پیامبری مأمور به تبلیغ باشد و اینها فقط از روی اجرای وظیفه تبلیغی وی باشد؛ بلکه حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام قبلاً نیز زعامت امت را داشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶ / ۴۵۵). پس حصر امامت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام در زعامت سیاسی با آیات نمی‌سازد. ثالثاً: اقدام عملی پیامبران علیه شرک و کفر این نکته را می‌فهماند که اگر پیامبران تنها وظیفه تبلیغ احکام را داشتند و وظیفه اجراء و امربه‌معروف عملی را نداشتند، نوبت به درگیری با مشرکان و انزجار از آنها نمی‌رسید. ازاین‌رو دفاع مسلحانه پیامبران از دین و شهادت بسیاری از انبیاء در نبردها و دفاع حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام از دین و مقابله با بت‌پرستان همگی نشان‌دهنده این است که هر پیامبری نیز با امامت به معنای زعامت سیاسی اجتماعی همراه است (همان: ۴۹۹ ـ ۴۵۳).

نکته قابل‌تأمل در سخن مستشکلین این است که خود ایشان به این نکته اذعان دارند که درصورتی‌که ملاک امامت، ریاست و حکومت ظاهری فرض شود، این ملاک در خود حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام نبوده است و این تهافتی آشکار است؛ زیرا بر اساس این فرض خود حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام امامتی اعطایی در آیه ۱۲۴ سوره بقره را ندارد؛ ولی ذریه‌اش دارند؛ پس می‌توان یقین کرد که امامت در آیه امامت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و مانند آن به‌معنای ریاست و زعامت اجتماعی و سیاسی نیست (همان: ۴۵۶).

در جواب کلی به همه این اشکال‌ها می‌توان گفت: روایاتی که محور بحث آنها امامت است قابل تقسیم به سه دسته است. دسته نخست روایاتی که بیانگر شئون ظاهری امام همچون بیان حلال و حرام، زعامت و رهبری، اداره حکومت و مانند آن است. دسته دوم روایاتی که شئون معنوی امام مانند آگاهی از اعمال، شهادت او بر آنان و واسطه فیض بودن ائمه را بیان می‌کند. دسته سوم روایاتی که جامع بین شئون ظاهری و ویژگی‌های باطنی است (همان: ۵۲۰ ـ ۵۱۹)؛ ولی لسان هیچ‌یک از دو طائفه اول حصر نیست، پس وجود رهبری و زعامت و واجب الاطاعة بودن در برخی روایات نافی وجود مقام معنوی هدایت تکوینی نیست؛ بلکه امام هم با تشریع و هم با هدایت تکوین باطن افراد را هدایت می‌کند (همان: ۵۲۰).

نتیجه اینکه در این روایات اگرچه مقصود از امر در ظاهر روایات فوق امر تشریعی فرض شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۱۶)؛ ولی این روایات به‌معنای انحصار امامت در داشتن امر تشریعی و وجوب اطاعت ائمه نیست؛ بلکه امام علاوه بر هدایت به‌معنای زمامداری با استفاده از مفترض الطاعة بودن، دارای مقام تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن است که حقیقت امامت همین تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و

هدایت به معنی ایصال به مطلوب است، پس امام علاوه بر این هدایت تشریعی نوعی از هدایت تکوینی نیز دارد که اثر آن هدایت تکوینی، تأثیر در باطن افراد است؛ پس نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها حقیقت امامت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۳۸)؛ ولی این به‌معنای نبود دیگر شئون مانند وجوب اطاعت برای امام نیست.

نتیجه

برخی به دیدگاه علامه طباطبایی درمورد حقیقت امامت اشکال‌هایی وارد کردند که به‌صورت کلی به ناسازگاری با قرآن یا روایات دسته‌بندی می‌شود.

منتقدانی معتقدند استعمال «امر» در قرآن به معنای فرمان، دلالت می‌کند که «امر» در آیه ۷۳ سوره انبیا هیچ ارتباطی به امر تکوینی و هدایت ایصالی ندارد و ممکن است به‌معنای فرمان و امر تشریعی باشد.

این اشکال از عدم تصور درست دیدگاه علامه نشئت گرفته است؛ زیرا نظریه ایشان با روش تفسیر قرآن به قرآن و پیوند آیه ۱۲۴ سوره بقره با آیه ۷۳ سوره انبیا به دست آمده است. بر اساس آیات قرآن، امر تشریعی مختص امام نیست و از سویی حضرت ابراهیم به‌خاطر پیامبری از قبل حق مطاعیت داشت، پس آنچه به‌طور ویژه به ایشان داده می‌شود ارائه طریق یعنی ایصال به مطلوب است.

برخی مستشکلین می‌گویند ممکن است امامت نه هدایت تکوینی و نه تشریعی؛ بلکه تفویض دین به ائمه باشد. درحالی‌که تفویض محدود دین به پیامبر و امام تنها شأنی از شئون امام و سرپرست جامعه است نه حقیقت امامت ابراهیمی. به این جهت خود مستشکلین نیز این تفویض را در راستای حکومت‌داری و رهبری سیاسی تحلیل کردند.

در نقد اشکال سوم که معتقدند هدایت ایصالی نیز مانند ارائه طریق مختص ائمه نیست، باید گفت بر اساس دیدگاه علامه، هدایتگری قرآن و دیگر کتب آسمانی نفی نمی‌شود؛ بلکه هدایت ایصالی که تنها کار خدا است به‌وسیله امام که سیطره بر ملکوت دارد صورت می‌گیرد.

برخی منتقدین باتوجه‌به اوصاف انبیای الهی در قرآن اعتراض کردند که چرا اینان با وجود مقتضی و مکشوف بودن عالم برای ایشان به این مقام نائل نیامدند؟

پاسخ این است که:

۱. برخی پیامبران علاوه بر مقام پیامبری امامت نیز داشتند؛

۲. کشف ملکوت، علت تامه اعطای امامت نیست؛ بلکه ممکن است کسی دارای احاطه بر ملکوت

باشد؛ ولی اقتضای امامت ابراهیمی و هدایت ایصالی تکوینی را نداشته باشد؛

۳. جود مقتضی برای همه پیامبران برای امر امامت ثابت نیست.

در پاسخ به اینکه عدم اشاره به مقام هدایت باطنی ایصالی دلیل نبود آن برای حضرت ابراهیم و ائمه علیهم‌السلام است، باید گفت این مقام در چندین آیه مانند ۷۳ سوره انبیاء، ۲۴ سوره سجده و ۱۲۴ سوره بقره وجود دارد. همچنین روایات متعدد شیعه وجود آن را تبیین کردند.

در اشکالاتی دیدگاه علامه مخالف با روایات شمرده شده است. زیرا:

۱. ظاهر برخی روایات هدایت به امر الهی را به‌معنای فرمان و امر تشریعی معنا می‌کند.

۲. تقابل بین دو امام هدایت و گمراهی نشان دهنده وجود امر تشریعی برای امام هدایت است.

۳. روایات، وجوب اطاعت ائمه و تفویض دین را از بزرگترین مقامات ائمه شمرده است.

۴. روایات، امر زمامداری و زعامت سیاسی اجتماعی امت را مختص ائمه و امری بزرگ شمردند؛ درحالی‌که تعبیر علامه طباطبایی در مورد آن از ابتذال به‌معنای کم‌ارزش بودن این مقام دلالت دارد.

نقد این دسته از اشکالات این است که:

۱. هیچ‌یک از روایات مستشکلین بر انحصار هدایت امام در هدایت تشریعی دلالت ندارد؛ زیرا در نقطه مقابل آیه ۷۳ سوره انبیا و روایات دیگر هدایت امام را هدایت ایصالی و پاداشی همراه تصرف تکوینی می‌داند و حتی در روایتی از امام رضا علیه‌السلام همه شئون امام یکجا ذکر شده است.

۲. هدایت تشریعی، شأن امام به لحاظ امامت به‌معنای جانشینی پیامبر است نه حقیقت امامت ابراهیمی که ملاکش هدایت باطنی با کشف ملکوت و ایصال به مطلوب است.

۳. قرآن عرف خاصی در مورد امامت دارد و ائمه را با هدایت خاصی که به امر الهی است، قرین می‌کند و روایات به شئون امام اشاره دارند که غیر از حقیقت امامت ابراهیمی هستند.

۴. علاوه بر ضعف سندی یا روایت نبودن برخی از ادله‌ای که مستشکین آن را روایت پنداشته‌اند، ایصال به مطلوب توسط امام، برگرفته از ظاهر آیات قرآن است و روایات باید بر آن عرضه شود و در صورت تردید، روایات موافق ظاهر قرآن مانند روایت امام رضا علیه‌السلام حجت است.

پس بر اساس قرآن و روایات، امام علاوه بر این هدایت تشریعی نوعی از هدایت تکوینی نیز دارد که اثر آن هدایت تکوینی، تأثیر در باطن افراد است؛ پس نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها حقیقت امامت و ملاکی هستند که حضرت ابراهیم علیه‌السلام در پیری بر آن نائل آمد و برای ائمه استمرار دارد و دیگر مقامات ائمه شئون مختلف امام به لحاظ جانشین پیامبرند که باید از حقیقت امامت تفکیک شوند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین (١٤١٤ ق). تحقیق للصبحی صالح. قم: مؤسسة دارالهجرة.

١. ابن‌شعبه، حسن بن علی (١٣٦٢). ***تحف العقول عن آل‌الرسول***ﷺ. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

٢. بحرانی، ابن‌میثم (١٤٠٦ ق). ***قواعد المرام فی علم الکلام***. قم: مکتبة آیت‌الله المرعشی النجفی.

٣. استرآبادی، علی (١٤٠٩ ق). ***تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة***. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

٤. امین، نصرت‌بیگم (بی‌تا). ***تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن***. بی‌جا: بی‌نا.

٥. بابایی، علی‌اکبر (١٣٩٧). ***قواعد تفسیر قرآن***. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / سمت.

٦. جمعی از نویسندگان (١٣٩٥). ***معارف کلامی شیعه کلیات امامت***. قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) / دانشگاه ادیان و مذاهب.

٧. جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٥). ***تسنیم***. قم: مرکز نشر اسراء.

٨. جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٦). ***تسنیم***. قم: مرکز نشر اسراء.

٩. جوادی آملی، عبدالله (١٣٩٩). ***تسنیم***. قم: مرکز نشر اسراء.

١٠. حسینی تهرانی، سید محمدحسین (١٤٢٦ ق). ***امام‌شناسی***. مشهد: بی‌نا.

١١. حلوانی، حسین (١٤٠٨ ق). ***نزهة الناظر و تنبیة الخاطر***. قم: بی‌نا.

١٢. خرازی، سید محسن (١٤١٧ ق). ***بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة***. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

١٣. خویی، ابوالقاسم (١٤١٣ ق). ***معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة***. بی‌جا: بی‌نا.

١٤. ربانی گلپایگانی، علی (١٣٩٦). ***امامت در بینش اسلامی***. قم: بوستان کتاب.

١٥. سبحانی، جعفر (١٣٩٠). ***منشور جاوید***. قم: مؤسسه امام صادق‌علیه‌السلام.

١٦. سبحانی، جعفر (١٤٢١ ق). ***مفاهیم القرآن***. قم: مؤسسة امام الصادق‌علیه‌السلام.

١٧. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (١٣٦٤). ***الملل و النحل***. قم: الشریف الرضی.

١٨. شیخ صدوق، محمد بن علی (١٣٧٦). ***الأمالی***. تهران: کتابچی.

۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق). ***عیون أخبار الرضا***علیه‌السلام. تهران: جهان.

۲۰. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). ***رجال الطوسی***. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

۲۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲). ***تلخیص الشافی***. قم: محبین.

۲۲. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱٤۲۰ ق). ***فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول***. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی.

۲۳. صفار، محمد بن حسن (۱٤۰٤ ق). ***بصائر الدرجات فی فضائل آل‌محمد***صلی‌الله‌علیه‌وآله. تحقیق میرزا محسن کوچه‌باغی ایران. قم: مکتبه مرعشی نجفی، چ ۲.

۲٤. طباطبایی، سید محمدحسین (۱٤۲۷ ق). ***تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن***. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲٦. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). ***بررسی‌های اسلامی***. قم: بوستان کتاب.

۲۷. طوسی، نصیرالدین (۱٤۰۵ ق). ***تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل***. بیروت: دار الاضواء.

۲۸. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۱). ***معنا و چیستی امامت در قرآن، سنت و آثار متکلمان***. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی‌قدس‌سره.

۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱٤۲۰ ق). ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۳۰. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). ***سرمایه ایمان در اصول اعتقادات***. تهران: بی‌نا.

۳۱. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). ***گوهر مراد***. تهران: بی‌نا.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱٤۰۷ ق). ***الکافی***. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۳۳. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱٤۱٦ ق). ***منتهی المقال فی أحوال الرجال***. قم: موسسة آل‌البیت لاحیاء التراث.

۳٤. مامقانی، عبدالله (۱٤۳۱ ق). ***تنقیح المقال فی علم الرجال (ط حدیثة)***. قم: موسسة آل‌البیت‌علیهم‌السلام لإحیاء التراث.

۳۵. مامقانی، عبدالله (بی‌تا). ***تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)***. بی‌جا: بی‌نا.

۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱٤۰۳ ق). ***بحار الأنوار***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۷. مجلسی، محمدباقر (۱٤۰٤ ق). ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۳۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲). ***دایرة المعارف قرآن کریم***. قم: بوستان کتاب.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). ***راه و راهنماشناسی***. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

٤۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). ***مجموعه آثار استاد شهید مطهری***. قم: صدرا.

٤۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). ***تفسیر نمونه***. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

٤۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸٦). ***پیام قرآن***. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

٤۳. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۱). ***بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین***. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

٤٤. نجاشی، احمد بن علی (۱۳٦۵). ***رجال النجاشی***. قم: جامعة المدرسین قم.

٤۵. یزدی مطلق و همکاران (۱۳۸۱). ***امامت‌پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)***. مشهد: بی‌نا.